

«بمنظور انتشار در مجله محترم ادبی ارمغان، تهران، ایران»

دکتر محمد سلیم اختر

دانشکده مطالعات آسیائی
دانشکده فدرال استرالیا، کانبرا

اسماعیل خجستگی

اسماعیل خجستگی از آن دسته از معاصران حکیم سنائی غزنوی است که اسامی شان در آثار آن حکیم آمده ولی ذکرشان در کتب تاریخ و تذکره آندوره راه نیافته است. چنانکه از گفتار سنائی برمی آید طبیعت گوئی باین معاصر وی سیر سازش نداشته و وی را سیاه چرده بیار آورده بوده است. ولی خوشبختانه علی الرغم تیرگی رنگ و سیاهی پوست طبعش وقاد بود و دلش روشن و تابناک. و نه تنها این بلکه آوازه شاعری اش هم در شهر و دیارش پیچیده بوده است. ضمن گریز از صفت یکی از معاصرینش با اسم حکیم خواجه داد بهی شاعر، سنائی در باره اسماعیل خجستگی چنین اظهار نظر کرده است:

تا جمال خجستگی بینی	گر بر این خواجه جفت بگزینی
لعلها یابی از میان شبه	شمعها بینی از درون (۱) دبه
لیک مایه هزار شمع و چراغ	یک تل انگشت بینی اندر باغ
طبع چون معنی مسلمانسی	روی چون صورت گرانجانی
معنی صورتس همیشه خجل	شاعری تیره روی و روشن دل (۲)

روی معنی چو کنگ (۳) نیکوروی
از درون (۴) تنگ و بیرون موی
سر شهری گرفته زیر بغل
بمفاعیل و فاعلات و فعل (۵) «
دانشمند محترم مدرس رضوی در مقدمه دیوان حکیم سنایی (۶) ضمن معرفی
این شاعر مینویسد: «مختاری را قصیده‌ای در مدح اسماعیل گیلکی است
که ظاهر آ همین شخص میباشد که سنایی او را خجستگی میخواند ...»، این
احتمال درست نیست. مثنوی کارنامه بلخ، چنانکه میدانیم خطاب به باد
سروده شده و حکیم در مقدمه آن از باد خواهش میکند که از بلخ راهی
غزنین شود:

گر ترا آرزوی معراج است
خاک غزنین ترا به از تاج است
برو از بلخ تا سوی غزنین
اوت خود ره دهد بعیین (۷)
سپس ستایش مسعود بن ابراهیم و صفت خاندان او و سایر ساکنان آن سامان
را پیش میکشد و از يك يك آنها تعریف میکند. گاه به جعد و گاه به هزل و
طیبت. بعد ازینکه صفت طبقات مختلف از جمله شاهزادگان، و ارباب
دیوان و قلم، و امرا و لشکریان و غلامان سرای، و قضاة مملکت، و
ارباب طریقت و اباحتیان می‌پردازد، باد رابه دیدار شاعران آنجا که بعنوان
«امیران ملک‌جان» یاد شده اند برمی‌انگیزد:

چون ز جسمانیان گذر کردی
در بدو نیکشان نظر کردی
بگذر از باغ و زارع وقت صبح
پس گذر کن بسوی عالم روح
تا امیران ملک‌جان بینی
حکمشان بر خرد روان بینی (۸)

این قسمت مثنوی سنایی - مثل سایر قسمت‌های آن - با عنوان درشت
«صفت شاعران» مشخص شده است و در ذیل این عنوانست، و بدنبال اشعار

فوق که در بین سایر شعرا از جمله سیدالشعرا محمدناصر و برادرش جمال - الدین حسن و حکیم خواجه داد بهی و معجزی و حکیم حسن - حکیم سنائی بمدح اسماعیل خجستگی نیز مبادرت میورزد. تمام این شواهد دال بر این است که شخص مورد بحث از خاک غزنین و حرفه اش اساساً شاعری بوده است. ولی برخلاف این، اسماعیل گیلکی که آقای مدرس رضوی و پرا با خجستگی ظاهراً یکی دانسته است از مشاهیر ملوک شیعی مذهب اسماعیلیه قهستان بوده و در حدود سال ۴۹۳ هجری که مقارن است با سروده شدن مثنوی کارنامه بلخ (۴۹۴ - ۴۹۵ هجری) در حیات بوده (۹) است. و وی همان کسی است که پدرش امیر ابوالحسن بن محمد گیلکی را حکیم ناصر خسرو قبادیانی در اوایل سال ۴۴۴ در حکومت طبرستان دیده بود. (۱۰) اسماعیل گیلکی (۱۱) ممدوح و مقصود شعرا و ارباب فضل و ادب بوده (۱۲) و شعرا وی را به عناوین و القاب مختلفی از قبیل علاءالملوک و نصیرالملک و حسام الدین و معین الملک و یمین الدوله و شمس المعالی و ابوالمظفر یاد کرده اند و شهریاران وقت منت وی را میکشیده اند. (۱۳) گذشته از این که هیچگونه اشاره ای به صفات و عناوین مزبور این امیر در گفتار سنائی دیده نمیشود، زبانی که در مدح اسماعیل (خجستگی) بکار رفته دون شخصیت والای شمس المعالی ابوالمظفر اسماعیل گیلکی میباشد بخصوص وقتی در نظر بگیریم که مشارء الیه ممدوح ممدوحان سنائی - امیر معزی (۱۴) و حکیم عثمان مختاری نیز بوده است و هر یکی از آنها داد مدح مدوستانش وی را با حسن و جوه داده است. امیر معزی را سه قصیده و یک ترکیب بند مفصلی (۱۶) در مدح اسماعیل گیلکی است در حالیکه عثمان مختاری مثنوی هنرنامه یمینی را بنام این امیر

پرداخته است. اشعاری که مورد استشهاد آقای مدرس رضوی قرار گرفته، نیز از همین مثنوی است

- (۱) نسخه بدل: از برون (۲) این مصراع یادآور اشاره ایست که دقیقی در شعر معروفش - استاد شهید زنده بایستی* وان شاعر تیره چشم روشن بین - به رودکسی کرده است. (۳) آقای مدرس رضوی این کلمه را «بالضم» خوانده است بمعنی «فربه و قوی هیکل» و سیاه کلام حکم میکند که این «بکسر اول و سکون ثانی و ثالث، بمعنی پسر امرد درشت قوی چبه» خوانده شود. این کلمه بمعانی بی حیا، تنگ چشم و خسیس و زبان آور هم آمده است. (نک: برهان قاطع بکوشش دکتر محمد معین، ص ۱۷۱۱، و هامش آن از فرهنگ رشیدی). (۴) فی الاصل: از درون ... نیک و بیرون موی، - عثمان مختاری غزنوی گوید: دی غلامی دیدم اندر راه چون بدر منیر* کز برون گل بود و مشک، از درون می بود و شیر. (۵) مثنویهای حکیم سنائی بکوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۶۲ (۶) دیوان حکیم سنائی بسعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، مقدمه، ص قلز (۷) مثنویهای حکیم سنائی، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
- (۸) مثنویهای حکیم سنائی، ص ۱۶۰ (۹) دیوان حکیم سنائی بکوشش مظاهر مصفا تهران، ۱۳۳۶ ش، ص ۳۳ (مقدمه) (۱۰) سفرنامه ناصر خسرو علوی قبادیانی، تهران ص ۱۴۰؛ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی نوشته عباس اقبال، بکوشش محمدتقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۳۸ ش، ص ۲۸۹؛ دیوان عثمان مختاری باهتمام جلال الدین همائی تهران، ۲۳۴۱ ش، ص ۶۴۵-۶۴۶. (۱۱) برای شرح حالشرك: وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص ۲۸۰-۲۹۵؛ دیوان مختاری، ص ۶۴۴ ببعده؛ تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح الله صفا، تهران، جلد دوم، ص ۱۳ (۱۲) دیوان عثمان مختاری، ص ۶۴۴ (۱۳) امیر معزی در قصیده ای که در مدح این امیر سروده، میگوید: غربی نعمت او شهریار کرمانست * دهین منت او پادشاه غزنیست (دیوان معزی بتصحیح عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۸ ش، ص ۱۲۶ - غرض از شهریار کرمان ظاهرآ ایرانشاه سلجوقی (۴۹۰-۴۹۵) و مقصود از پادشاه غزنین جلال الدین دنباله پاورقی در صفحه بعد

بقیه پاورقی از صفحه قبل

مسعود بن ابراهیم غزنوی [است] (۴۸۱ - ۵۰۸) و این گویا از آن بابت بوده است که اسماعیل گیلکی راههای بیابان را که بکرمان و غزنین میرفته باز نگاه میداشته است و از این جهت متنی بر پادشاهان مزبور دانسته چنانکه در قصیده دیگر باین نکته تصریح میکند: بیابان چنان کرد شمشیر او * که چون آهوی ماده شد شیر نره (نک: وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص ۲۹۰ و هامش آن؛ و دیوان عثمان مجتاری، ص ۶۴۶ (۶۴۷). (۱۴) نک: دیوان سنائی (مدرس) ص ۸۸۷، ۱۰۵۱، ۱۰۵۷، ۱۰۹۹ (۱۵) ایضاً ، ص ۲۸۱ - ۲۸۵. (۱۶) دیوان امیر معزی، ص ۱۲۵، ۳۸۲، ۶۶۷، ۷۵۶ (۱۷) دیوان عثمان مختاری، ص ۶۴۴ (۱۸) ایضاً ص ۷۴۲ - ۷۴۳.

عبید اگر گاهگاهی شعری میگفته غرضی جز تفریح خاطر یا ادای تکلیف و یا تأمین وجه معاش نداشته و در انشاء رسائل مختصری هم که از او باقی است معلوم است که بیشتر منظور او انتقاد و ضاع زمان بزبان هزل و طیبت و خندیدن بریش روزگار و ابناء کوتاه نظر آن بوده است.

(کلیات عبید)